

ایران یارگرمی آقای امیرابراهیمی

امیرفیض- حقوقدان

مقدمه ای را عرض میکنم تا علت اینکه لازم نمی بینم وقت بیشتری صرف پاسخ به نامه شما شود روشن گردد.

*عهدوپیمان، یک قرارداد دوطرفه است که اگرطرف شخصیت طبیعی وجود نداشته باشد میشود عهد بستن با وجدان ویا اگر معاهد (عهدکننده) انسانی مذهبی باشد طرف عهدش میشود خداوند.

بد عهدی که همان عهد شکنی است در قاموس و فرهنگ و اخلاق ایرانی نامردی و بی وجدانی و دروغگونی است و اگر در مقابل ثالث باشد که جزای قانونی دارد و اگر در مقابل وجدان باشد که مصداق این بیت میگردد (کسی که با مادر خود زنا کند با دیگران چه ها کند) یعنی کسی که بخودش و به وجدانش بد عهدی و بی وفائی و نامردی کند <احوال عقل را از دست داده است> لذا لیاقت طرف قول و قرار و رفع مشکلات و سوء تفاهات را ندارد.

گرنییند کودکی احوال عقل عاقلی هرگز کند از عقل نقل؟

* عکس فلسفه بالا هم جاری است یعنی وقتی شما بنده را پریشان گوی و دو دوزه باز میدانید نباید و حق نیست که من را طرف مکاتبه قرار دهید، مگر اینکه خودتان هم مثل بنده دو دوزه باز و پریشان فکر و پریشان حال و پریشان احوال باشید.

عاقلان با عاقلان صحبت کنند کودکان با کودکان بازی کنند

* با اطمینان به بنده گفته اید که بنده به دلایل بسیاری خوانندگان خود را از دست داده ام (کافر همه رابه کیش خود پندارد).^۱

اجازه دارم که بگویم <====> خوشا باغی که شغال از آن قهر کرده باشد

ولی معمولاً شغالها خود اولین هستند که میفهمند شغالها از آن باغ قهر کرده اند.

واما پاسخ اساسی

تنها موضوعی که در نامه ایشان شایسته جواب است مسئله اتهام خیانت به اعلیحضرت است و این مورد هم همان است که در ادعاینامه هرز هشدار، علیه اعلیحضرت بوسیله امید دانا و بردیا قلابی وعده ای از

۱- به استناد آمار بازدید کننده های وب سایت ۱۴۰۰ سال و بخش مربوط به نوشته های استاد امیرفیض، روزانه نزدیک به ۷۸ تا ۹۹ هزار تن از سایت بازدید میکنند و نوشته های استاد امیرفیض را میخوانند. بخش بزرگی از صاحبان فیس بوک که نوشته های فرستاده شده استاد امیرفیض را در فیس بوک های خود به سایت پیوند میدهند هزاران، هزار خواننده دارند. کسانی که در لیست جاوید ایران نیستند (از جمله آقای امیرابراهیمی) ایمیل و نوشته های استاد امیرفیض را از کسان دیگری که این نوشته هارا باز پخش میکنند دریافت میدارند. ادعای نادرست. ح-ک

جمله مردی که با ۲۰ میلیون طرفدار مطرح شد وسی تحریر درپاسخ به آنها ارجاع گردید وایشان یعنی آقای ابراهیمی پس از ختم مقال ویا فروکش کردن آن موضوع، سردرآوره است که اینهم خود روش خاصی است مصداق:

کله پز برخواست و جایش سگ نشست

ولی نه، شاید بیت زیردرحد و مناسبت ایشان باشد:

آمدی جانم بقربانت ولی دیرآمدی نوشدارونی!! وبعد ازمرگ سهراب آمدی

واما بعد

آقای ابراهیمی تجدید ادعای هرز حضرات ادعانامه هشدار را درعبارت زیر عنوان کرده است:

«رئیس شورای تجزیه طلبان همان اعلیحضرت رضاشاه دوم منظورتن است ودرتمام دنیا فردی که ادعا ویا نقشه تجزیه کشورش را داشته باشد خائن به آن دیاراست».

ازیک راننده تاکسی سوال کنید

* آقای محترم، ادعا به معنای کسی است که مدعی حقی برای خود است طرح موضوع تجزیه طلبی از سوی افراد نظیر است نه ادعا، ودوم اینکه نقشه تجزیه کشور را کشیدن با نظریه فدراتیو وتقسیم قدرت، تفاوت دارد وسوم اینکه نقشه تجزیه کشوررا فرد نمیکشد که متهم به خیانت به دیار شناخته شود. اگراین روشنی هارا نمیتوانید درک کنید ازیک راننده تاکسی سوال کنید.

* اگرایشان مینوشتند که >نظرشان این است که فردیکه ادعا ویانقشه تجزیه کشورش را داشته باشد خائن به آن دیاراست< حرفی نبود زیرا اظهار نظر بود واظهارنظر نسبت به مسائل ازهرجهت وهرباب آزاد است وفقط دربرخی ازکشورها اظهارنظرخلاف اصول دین ممنوع است؛ ولی از آنجا که آقای غلامعلی امیر ابراهیمی نقل قول از اصل خائن شناختن افراد دنیا کرده است، ناچاراست منبع اصل قول را ارائه دهد والا لیاقت ورود به بحث وصلاحیت طرف جواب را نخواهد داشت. زیرا چنین فردی اگر فارغ از اصول، چنین ادعائی کرده باشد جاعل به اصل واصول است.

* جاعل به اصل واصول درحقوق مدرن ادعای ناموجه وغیرقانونی است ودرحقوق اسلامی بنام جعل حدیث موسوم است. آقای [غلامعلی] امیرابراهیمی نگران نباشد ایشان تنها نیست، در همان صدر اسلام ۱۲۲ نفر جاعل حدیث بوده اند که نامشان هم درکتاب القدير جلد ۵ صفحه ۳۰۱ هست، همیشه این قبیل افراد وجود داشته اند.

**** پیش از آن عرض شود که هیچ اصل وقاعده ای در دنیا وجود ندارد که ادعای آقای امیر ابراهیمی را تأیید کند، و برعکس اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق آزادی بیان و عقیده کذب ادعای ایشان رابه اثبات میرساند.**

**** درسی امین تحریر در رابطه با هرز نویسان هشدار، به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه و آمریکا و حتی جمهوری اسلامی افغانستان استناد شد که محدودیتی برنظر و بیان و تلاش برای مشروعیت بخشیدن به نظر و فکر و عقیده و ایجاد طرفدار نیست، و نظر را باید با نظرمقابل تعدیل کرد و یا از صحنه دور ساخت.**

**** میدانم آن تحریر تا چه حدی تاثیرگذار بوده و در این آقایان رسوب داشته است ولی متأسفانه این را میدانم که در برخی از افراد مانند امید دانا و آقای مهندس روحانی و دست آخر آقای غلامعلی امیرابراهیمی هیچ تاثیری نداشته است. خوب وقتی اعلامیه جهانی حقوق بشر- قانون اساسی کشورهایمانند فرانسه و آمریکا و قانون اساسی مشروطیت باقبول حضرات روبرو نشود، بنده کجای کار هستم که بتوانم این حقیقت ساده را به آنها «تفہیم» کنم؛ بنده کی هستم که بتوانم فولاد آبدیده (آقای مهندس روحانی= ادعای خودشان) را به آهن سرد تبدیل کنم، که اعلیحضرت و یا هرکسی که آینده ایران را بر مبنای تقسیم قدرت مرکزی به استانها میدانند و یا میخواهند بیان و نظر و فعالیت آنها از باب آزادی بیان و عقیده است و اگر با نظر و عقیده دیگران موازی نیست، نمیشود آنها را خائن به ایران و ملت نامید.**

**** همین روزها خبرها حاکی است که مردم کالیفرنیا ی آمریکا قصد دارند در سال ۲۰۱۷ از طریق همه پرسى استقلال وجدائی خود را ز آمریکا اعلام کنند و حتى خواندم که کمپین استقلال کالیفرنیا اعلام کرده که قصد دارد سفارت خود را در روسیه افتتاح کند.**

آیا این افراد خائن به آمریکا هستند؛ بنظر آقای امیرابراهیمی آری ولی از نظر حقوقی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادی عقیده خیر! و مهمتر از آن آیا در آمریکا کسی نیست که به اندازه آقای غلامعلی امیر ابراهیمی بفهمد و با اعلام به دادستانی جلوی این خیانت به آمریکا را بگیرد؟

واژه خیانت در مبارزه سیاسی

**** در بازار مبارزه سیاسی تنوریک، خیلی از اصول رعایت نمیشود و برعکس اصطلاحاتی رواج میابد که نه تنها اصولی نیست بلکه اتهام ساز هم هست و بیشتر جنبه احساساتی را دارد ولی به مصداق در دعوا نان و حلوا خیر نمیکنند مبتلابه عموم است.**

یکی از آن عبارات همین استفاده از واژه **خیانت** به افراد است که منظور استفاده کننده از واژه خیانت، خیانت به افکار و عقاید اوست ولی اینکه نظرات کسی به اتهام خیانت به میهن تلقی شود اگر از سر

نادانی نباشد حتما از سر دشمنی است، زیرا خیانت به میهن نیاز به ارکانی دارد از قبیل قصد و اراده ورود زیان به کشور و از آن مهمتر وجود رابطه سببیت.

**** در همین تظاهرات اربعین گروه عظیمی از مردم ایران در تظاهراتی که هیچ ارتباطی به ایران و ایرانیان ندارد که هیچ مملو از عشق به بیگانه هم بود و هست یعنی از شرافت ایرانی بودن بدور مینمود شرکت کردند، آیا میتوان گفت که آنها دشمن موجودیت ایران و یا خائن به ملت هستند؟**

**** دیده اید که در درگیری همسایه ها یا میدان ها خصوصاً لات ها خیلی حرفهای سبک و رکیک میزنند و اتهامات رایج است، ولی یک صدم آن در محاکم دیده نمیشود؛ زیرا در دادگاه اظهارات مزبور متاثر از اثر و شمول قانونی دارد ولی در کوچه و بازار خیر.**

**** واژه خیانت هم که از فرهنگ حزب توده وارد کار سیاسی ایرانیان شده است همان حکم را دارد ولی هنگامیکه استفاده از آن شمول بر نماد مبارزه و شخصیت و هویت ایرانی شد آنوقت ایجاد حساسیت میکند و لازم میشود که سی لایحه تحت عنوان (اصول مفقود و ادعا موجود) نوشته شود. دیدیم که سر و صدای مردم در آمد و همین حساسیت بود که آن ۵۰ نفر مانند موش پنهان شدند.^۲**

ولی چون سوءنیت است هرچه با هر کلام و زبان و دلایلی بگویی که اظهار نظر و بیان عقیده از ناحیه هیچ کسی جرم نیست و درست نیست به کسی که مطلوب مردم و تنها پایگاه امید است، اتهام جرم خیانت به ایران داد گوش شنوایی نیست که نیست، و هرچه فریاد کنی که انتقاد، سفیر دوست، خدمت دوست است و اگر دوست خیر خواه انتقاد نکند با دشمن کین خواه چه تفاوتی دارد باز هم تفاوتی بین انتقاد و دشمن موجودیت ایران قائل نیستند.

**** میدانم که گروهی از جمله آقایان امیر ابراهیمی و امید دانا و روحانی نه تنها به حقوق و آزادی های بیان و فکر اهمیت نمیدهند و هرچه خودشان می اندیشند را اساس و اصول میدانند، تاچه رسد که نظریات فیلسوفان معروف به آنها ارائه شود، ولی معهداً برای استحضار خوانندگان محترم یاد آور میشود که پاسکال فیلسوف معروف فرانسوی سخت معتقد به حکومت فدراتیو و تقسیم قدرت مرکزی بود، عبارت معروفی از او در کتاب هست که میگوید:**

> کثرت گرائی که خود را به وحدت کاهش ندهد چیزی جز آشفتگی نیست. وحدتی که نتیجه کثرت

(صفحه ۲۶۱ سال ۱۹۵۸)

گرائی نباشد تنها ستمگری است <

۲- برخی از آنان مانند شهلا ممتاز و آقای احمد فراستی نوشته هایی که از جاوید ایران پخش میشود را در فیس بوکهایشان میگذارند. نوشته ای که در باره پیشینه امید دانا منتشر شده بود در فیس بوک خانم ممتاز ظاهر شده است. نوشته آقای ع. ه. که در باره «طرح هنری پرشت» بود و خطاب به آقای اوباما نوشته شده بود در فیس بوک آقای فراستی ظاهر شد و کسانی هم از آن استقبال کرده بودند. ح-ک

******* حال بنا بر ادعای آقای غلامعلی امیرابراهیمی، پاسکال هم خانن به کشورفرانسه است و اگر هیچ فرانسوی پاسکال را خانن ندانسته، برای این است که آنان دانشمندی همانند آقای امیرابراهیمی نداشته اند و یا فولاد آبدیده ای مانند مهندس روحانی که از هیچ چیزی درحد خانن شناختن اعلیحضرت ارضاء شدنی نیست ندیده اند.

***** دنیا، دنیای نظرهای گوناگون و بیان عقیده های نووتازه است که وقتی به میدان عقاید و نظرات عرضه میشود گاه مانند پرکاهی درمقابل نظرات دیگراربین میرود و گاه دراستواری مقام چنان باقی میماند که تبدیل به اصول میشود.

چه تعداد از دانشمندان بعلت نظراتی که نسبت به مسطح بودن زمین وگردش خورشید داشته اند بعلت آنکه نظراتشان مقبول نظرات مخالفان نبوده است به قتل رسیده اند که بعدها معلوم شد که نظرات آن مقتولین درست بوده و نظر قاتلین نادرست؟

کینه جوئی نه مبارزه سیاسی

گروه بزرگی از ایرانیان از جمله بنده به دلیل تجربیات و ملاحظیات تاریخی، تقسیم قدرت و حتی خود مختاری های محدود را به استان های کشور خطرناک و باعث از بین رفتن استقلال و تمامیت ارضی کشور میدانیم و آنقدر در این زمینه حساسیت و نگرانی داریم که از هر نغمه ای هراسان میشویم و گروهی برعکس، هم عقیده پاسکال فرانسوی هستند و بدنبال تقسیم قدرت و فدراتیو کردن کشورند، نه معلوم است که نظر ما درست باشد و نه معلوم است که نظر آنها که الگوی پاسکال فرانسوی را برای ایران پسندیده اند. هر دوی آن ها نظراست و در میدان تعاطی افکارحق فعالیت و آزادی و تلاش برایجاد طرفدار دارند؛ ولی به هیچوجه هیچیک از افراد این دوگروه خانن به کشورشناخته نمیشوند؛ و **اگر هم در مبارزات سیاسی مسئله خیانت مطرح است خیانت به عقیده و نظر تلقی میشود نه خیانت طرف به میهن** تاچه رسد که افراد کینه جوئی بکل عنوان خیانت به نظر و عقیده را کنار گذاشته و دقیقاً خیانت به وطن و آنرا هم انحصاراً متوجه اعلیحضرت ساخته اند؛ نام این عمل چیست جز کینه جوئی. آقایان امیرابراهیمی و روحانی و امید دانا؟

پایان

سپر سیاسی

این تحریر با استدعای امعان نظر بیشتر همراه است

سپر انسانی راشنیده اید که عده ای بیگناهان را سپرقرار میدهند، تا به اعتبار احترامی که برای جان آن بیگناهان وجود دارد از تعرضات مصون مانند؛ عین این جریان در کارهای سیاسی هم معمول است، منتها به رواج سپر انسانی در جنگهای فیزیکی شهرت عام ندارد.

اعلیحضرت سیر سیاسی تجزیه ایران

****** میدانید و آگاهید که طرح تجزیه کشورهای خاورمیانه از جمله ایران یک طرح آمریکائی و اسرائیلی است که در جریان اجرا قرار گرفته است، بسیاری از تحولات و جنگهای منطقه ای و ایجاد داعش برای تحقق هدف تجزیه کشورهای خاورمیانه است که بشریت ناظر است.

از ابتدای اغتشاشات داخلی سوریه صاحب نظران نوشتند که آنچه در سوریه میگذرد با هدف تجزیه آن کشور است و امروز دیدیم که (سازمان ملل متحد تفویض خودمختاری به شرق شهر حلب در سوریه را پیشنهاد کرده است) (۳۰ آبان سال جاری)

****** آمریکائی ها برای پیشبرد مقاصد تجزیه ایران شورای تجزیه طلبان را بوجود آوردند. با استفاده از این موقعیت که اعلیحضرت واجد یک مقام الوهیتی و نهادی و هویتی هستند و اخلاق و فرهنگ ایرانی ایشان را مصون از هر تعرض و اتهامی می شناسد با قدرت و نفوذی که بر اعلیحضرت به اعتبار گروگان بودن ایشان دارند، اعلیحضرت را به صدر شورای مزبور سپر سیاسی ساختند تا ایرانیان به اعتبار ایشان از تعرض به شورا خودداری و شورای تجزیه طلبان تحت ریاست اعلیحضرت بتواند با آرامش خاطر زمینه را برای گسترش فکرتجزیه طلبی ایران فراهم سازد (در تحریرات قبلی به اسناد دخالت آمریکا در تنظیم توافقنامه خود مختاری با کردها (تیمرمن و گنجی) و نیز (داریوش همایون و حزب دمکرات کردستان) اشاره شده است).

****** همین سپر سیاسی اعلیحضرت بود که قطعنامه شورا به امضای گروهی رسید یعنی امضا کنندگان نه به اعتبار قطعنامه و یا ترس از ماده ۱۱ بلکه تنها به اعتبار وجود و نام اعلیحضرت به این گردونه خطرناک ملحق شدند.

****** البته همانطور که بسیار مشکل است که در سپر انسانی بدون ایجاد صدمه جانی برای سپر، ضربه لازم را به دشمن زد (حقوق اسلامی سپر انسانی را از اسباب احتیاط حمله به دشمن نمیداند) در سپر سیاسی هم بسیار برای ایرانیان اصیل دشوار و غیر قابل قبول بود و هست که با وجود تعلق ریاست شورا به اعلیحضرت (مجازی) (سپر سیاسی) بتوان به شورای تجزیه طلبان و ماده ۱۱ آن معترض شد، ولی همانطور که سپر انسانی قراردادن بیگناهان مانع از حمله به دشمن نمیشود و باید با دور زدن سپر انسانی و حد اکثر احتیاط حمله را ادامه داد معارضان و مخالفان تجزیه ایران هم حمله به شورا را با احتیاط کامل در جبهه ای منفک از اصالت مقام و موقعیت حقیقی اعلیحضرت آغاز و دنبال هم میکنند و اگر جزئی از گرد و خاک این تعرض احتمالا متوجه اعلیحضرت گردد، امر ناخواسته ای است که مسلما بارضایت قلبی اعلیحضرت همراه است، زیرا آمریکائیها چنان شورای تجزیه طلبان را به اعتبار اعلیحضرت متصل و گره زده اند که تعرض به شورا بدون ایجاد تاثیر بر اعتبار اعلیحضرت در برداشت عوام نخواهد بود و اینجاست که کار مخالفین تجزیه ایران، با مشکل روبرو میشود چراکه اگر به اعتبار شخصیت اعلیحضرت تعرضی به شورا نشود شورای تجزیه طلبان بدون برخورد با مخالفان پیشروی خواهد کرد خاصه که جمهوری

اسلامی هم در مقام اجرای طرح تفویض قدرت و حتی ایجاد مراکز قانون گذاری به استانهاست و این امر چیزی نیست که مخالفان با تجزیه ایران بتوانند نادیده گیرند.

حاشیه = پس از تشکیل فراکسیون ترکی در مجلس با ۱۰۰ عضو، محققان ایرانی در سندی بنام اعتراض پژوهشگران به تشکیل فراکسیون های قومی وزبانی و اشاره به آسیب های آن برای استقلال و تمامیت ارضی ایران تسلیم دولت و مجلس اسلامی کرده اند = (۱۶ آبان سال جاری). (پایان حاشیه)

****** تاریخ سیاسی مبارزه ما ایرانیان نشان میدهد، تازمانی که اعلیحضرت تسلیم طرح هنری پرشت نشده بودند و در عبادت کامل و آشنا در گروگان سیاسی آمریکا قرار نداشتند، حتی کوچکترین اشاره ای به فدراتیو کردن کشور و یا تقسیم قدرت و یا تانید ماده ۱۱ قطعنامه شورا نداشتند و دائم در همه فرمایشاتشان قانون اساسی مشروطیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور مطرح بود و از زمانی که اجبارا تسلیم طرح هنری پرشت شدند و ناچار تحت سیاست آمریکا فعالیت سیاسی کردند این ضایعات که بهرحال با روحیه و تجربه ایرانیان همراه نیست خاصه که بکرات، استقبال و علاقه آمریکا و اسرائیل به تحقق آن از سوی متخصصین بیان شده است در اظهارات ایشان نخ نمآشد و کم، کم تبدیل به شورای تجزیه طلبان گردید تاجانی که فکرتجزیه ایران (قطعنامه شورا) از روی میز ایران برخاست و شورا هم مال ایشان معرفی شد. اینها همه که از مضامین حقوقی خالی است بمنظور ادغام کردن شخصیت و اعتبار اعلیحضرت در امر تجزیه کشور بود و هست.

****** آقای احمد فراستی نوشته بود: >این چه نوع گروگان گیری است که ایشان آزادانه با فلان روزنامه نگار عربی صحبت میکنند؟<.

مقصود از گروگان بودن گروگان جسمانی نیست گروگان سیاسی است یعنی آزادی عمل سیاسی و برطبق منشور حقوق بشر آزادی ابراز عقیده سیاسی از اعلیحضرت سلب شده است و ایشان ناچارند که از سیاست آمریکا تبعیت کنند و برای اینکه بدانید که این سیاست آمریکا نسبت به اعلیحضرت تاچه اندازه قوی و ریشه ای است نگاه کنید به رسانه های عمومی که هیچگاه اشاره ای به طرح هنری پرشت و گروگان بودن اعلیحضرت نداشته اند و این در حالی است که قبل از انتشار طرح هنری پرشت درسنگر مطلب مزبور برای صبح ایران و آقای شهرام همایون فرستاده شد که نگویند چون این مقاله درسنگر منتشر شده کسرشان آنهاست در انتشار آن ولی نه آنها و نه هیچکدام از رسانه ها که صدائی دارند به آن اشاره نکردند.

استفاده از اعلیحضرت

اعلیحضرت هرچه باشد نیروئی فوق العاده بحساب میآیند و این واقعیت مورد تانید همه ایرانیان و خارجیان است. یک آمریکائی نوشته است <در خارج از ایران نامی بجز رضاپهلوی نیست>; <در داخل کشور اگر آمیدی به رهائی است این امید بسوی رضاپهلوی است>; آمریکائیها کاملا به این حقیقت و موقعیت استثنائی اعلیحضرت آگاهند. خوب چرا از ایشان در راه هدف مشخصی که دارند یعنی عدم اقدام علیه جمهوری اسلامی و نیز زمینه سازی برای تجزیه ایران استفاده نکنند، قسمت نخست که عدم اقدام

اساسی علیه جمهوری اسلامی بود با کنار گذاشتن سوگند سلطنت که از مشخصات طرح هنری پرشت بود و هست عملی شد و قسمت دوم یعنی اعتبار هویتی اعلیحضرت بلا مصرف نماند و آمریکانیها در جهت اهدافی که دارند و از جمله تجزیه ایران مورد مصرف آمریکانیها قرار گرفته است که بخشی از آن بعنوان فدراتیو کردن کشور و اجرای ماده ۱۱ قطعنامه شورا متبلور است که در هر حال میتوان گفت که نقشی را که آمریکائی ها به اعلیحضرت در رابطه با تجزیه ایران و شورای تجزیه طلبان تحمیل کرده اند به طور مسلم از نظر افکار عامه، براعتبار سلطنت که متوقف بر سوگند سلطنت و انتظار ملت است تاثیر منفی خواهد داشت و این درست همان سیاست آمریکاست که با اساس سلطنت ایران مخالف است و اعتبار ملی سلطنت را فدای منافع و برنامه های خود در ایران میسازد که لازمه آن از جمله است سلطنت رابه اتهامات گوناگون تاحد دشمنی با موجودیت ایران و خیانت به ایران متهم ساختن؛ و این همان است که آقایان امیرابراهیمی ومهندس روحانی و دیگران آنرا پیراهن عثمان کرده اند بدون اینکه نسبت به موقعیت گروگان بودن اعلیحضرت توجهی داشته باشند

حقیقت و مجاز در مسئله

تحریر تقدیمی در حاشیه و متن مجاز مسئله است نه در حقیقت مسئله.

مجاز موضوع، این است که اعلیحضرت بنام یک شهروند ایرانی در مسائلی ورود و یا اظهار نظر میفرمایند که چون از نظر سنت و فرهنگ ایرانی و تداوم مشروعیت سلطنت و قانون اساسی ایشان پادشاه قانونی کشور است برای گروهی این تبادر ذهنی بوجود میآید که فعالیت ها و اظهارات ایشان متوجه مقام و اعتبار سلطنت است در حالیکه چنین نیست و برداشت مزبور منک از حقیقت مسئله و حالت مجازی دارد.

حقیقت مسئله در این است که اعلیحضرت به اعتبارات حقوقی که مفصلا بیان شده است متصدی سلطنت ایران هستند و سوگند پادشاهی و تعهدات آنرا هم متقبل شده اند ولی بعلت قوه خارج از حیطه اقتدار ایشان یعنی قدرت سیاسی آمریکا از موقعیت سلطنت کنار گذاشته شده اند و در کلامی روشن به اعتبار ممنوعیتی که آمریکا ایجاد کرده (طرح هنری پرشت) ایشان اجبارا منتزع از تکالیف خود هستند و آمریکا به این هم اکتفا نکرده و حالت گروگان و سپر منافع سیاسی آمریکا و جمهوری اسلامی تحمیل ایشان شده است. بنابراین بر طبق اصول مورد تائید همه کشورها اظهارات و بیانات و حتی اقدامات اعلیحضرت از منشاء آزادی بیان و قصد و اراده سالم و حقوق قانونی ایشان نبوده و نمیتواند موثر در مقام و موقعیت حقوقی شناخته شود.

شخص اعلیحضرت هم به حقیقت بالا آگاهند که در معرکه حاضر بعنوان شهروند عادی خود را معرفی میفرمایند و در عین حال عنوان قانونی خود را رضاشاه دوم میدانند.

فرض قوی - اینکه اگر هیچ نوع فشار و الزامی به اعلیحضرت نبود ایشان در بیان نظرات گوناگون و قبول مسئولیتها هیچگونه مسئولیتی و یا ایجاد تعهدی نداشتند زیرا به استناد متمم قانون اساسی شاه فاقد مسئولیت است و نظرات و پیشنهادات ایشان باید به امضای وزیر مسئول برسد و تاهنگامی که چنین تشریفاتی بعمل نیامده نظر اعلیحضرت با آنکه قابل احترام است ولی موثر در اجرا و زمینه مساعد برای ایجاد حق و تعهد نمیگردد. [ای کاش رسوب کند و تفهیم شده باشد- ح-ک]